

گفتمان‌های سیاسی فعال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران

(۱۳۴۱-۱۳۵۷)

دکتر آیت قنبری^۱

چکیده

طی سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۵۷، گفتمان‌های سیاسی متفاوتی نقش آفرین صحنه تحولات ایران بودند. با توجه به خصوصیت شکل دهی گفتمان‌ها به فهم و تصور از واقعیت و تأثیر آن در حوزه گفتار و رفتار، موضوع بررسی می‌شود. پرسش اصلی مقاله این است:

گفتمان‌های فعال در عصر قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۳۴۱-۱۳۵۷)

کدامند و گزاره‌های مقوم آنها چه بوده است؟

معرفی شش گفتمان سیاسی به همراه مفاهیم، گزاره‌ها و تشکلهای هر کدام محتوای این مقاله را تشکیل می‌دهد که با شیوه تحلیل گفتمان (Discourse) ارائه می‌شود.

۱. استادیار پژوهشکده تحقیقات اسلامی

کلید واژه‌ها: گفتمان‌های سیاسی، گفتمان سلطنت‌طلبی، گفتمان اسلام ناب محمدی (ص)، گفتمان مارکسیستی، گفتمان التقاطی، گفتمان روشنفکری، گفتمان ملی‌گرا.

مقدمه

تحولات سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ شمسی اهمیت بسزایی در تاریخ ایران دارد. گفتمان‌های مختلفی در این دوره فعال بودند و می‌خواستند پارادایم^۲ حاکم بر جامعه ایران باشند. از این رو شناخت انقلاب اسلامی ایران، بدون معرفت نسبت به این گفتمان‌ها ناممکن است. بهمن انقلابی که بنیاد رژیم کهنه سلطنتی را فروریخت و روزگار نوی که با تأسیس جمهوری اسلامی ایران آغاز شد، محصول تحولات گفتمانی این دوره است.

بی‌گمان حوزه‌های اندیشه آن زمانه وزن یکسانی نداشتند. هر کدام به نحوی ایفای نقش می‌کردند و با حفظ مرزهای مفاهیم و گزاره‌های خود، طرفداران خاص خود را داشتند. آنها با توجه به خصوصیت تحلیل‌سازی و غیرسازی گفتمان‌ها (خودی، غیر خودی) در عین تعامل با همدیگر، مستقل بودند.

با پیروزی انقلاب ایران در بهمن ۱۳۵۷ بر خلاف حقیقت، پیروان برخی از این حوزه‌های اندیشه، وزن و جایگاهی فراتر از واقع برای خود قائل شدند. این نکته به ویژه برای نسل جدید که در فضای سیاسی، فکری قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نبوده است، چه بسا تردید آفرین باشد. بر این اساس معرفی گفتمان‌های فعال تا

-
1. discourse حوزه گفتار و اندیشه، نظام معنایی
2. paradigm نظریه‌ی الگو یا سرمشق

پیروزی انقلاب اسلامی ایران ضروری است.

مقاله حاضر خود را متکفل این مسأله می‌داند. پرسش اصلی مقاله این است که
گفتمان‌های فعال طی سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ کدامند و گزاره‌های مقوم آنها چه
بوده است؟

مطالعات نویسنده شش گفتمان فعال را در این دوره نشان می‌دهد:

۱- گفتمان سلطنت‌طلبی؛

۲- گفتمان اسلام ناب محمدی (ص)؛

۳- گفتمان مارکسیستی؛

۴- گفتمان التقاطی؛

۵- گفتمان روشنفکری؛

۶- گفتمان ملی‌گرا.

رویکرد این مقاله تحلیل گفتمانی است. در اینجا گفتمان یا discourse به
مثابه یک روش (method) مورد توجه است و نویسنده مبانی معرفت‌شناختی آن
را منظور ندارد، چون نسبییت‌گرایی Relativism مطلق را نادرست می‌داند.
گفتمان عبارت است از مجموعه‌ای از مفاهیم، احکام و گزاره‌ها که در ساختار
خاصی یک نظام معنایی متمایز از سایر نظام‌ها را می‌سازند. گفتمان‌ها فهم و تصور ما
را از واقعیت شکل می‌دهند و هویتی متمایز و مفصل‌بندی مخصوص به خود
دارند. (فصلنامه علوم سیاسی ۱۵۰-۱۱۸) بر این مبنا مفاهیم اصلی، گزاره‌ها و
سازمان‌های هر گفتمان به اختصار توضیح داده می‌شود.



۱- گفتمان سلطنت طلبی

این گفتمان از سوی نظام سیاسی حاکم تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران ترویج می‌شد. طرفداران این گفتمان قدرت را در دست داشتند و از حمایت رژیم پهلوی در همه ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی برخوردار بودند.

گفتمان سلطنت طلبی تبارش را در ایران باستان می‌جست و شکل‌گیری و صورت‌بندی خود را به بیش از ۲۵۰۰ سال قبل برمی‌گرداند. بنابراین مفاهیم و گزاره‌های آن به همین میزان کهنه است. شاه، سلطنت، ظل‌الله، ایران باستان، دربار، ملکه، ولیعهد، چاکری، جان‌نثاری، نظام موروثی و مانند آن از مفاهیم و گفتمان سلطنتی است. به نظر می‌رسد گفتمانی با این سابقه که پارادایم مسلط بر جامعه ایران تا پیروزی انقلاب اسلامی بود، باید نظام معنایی منسجم و قابل قبولی داشته باشد اما این تصور نادرست است.

سلطنت طلبی در تاریخ ایران همواره از پشتوانه قدرت برخوردار بوده است. نظام معنایی، حوزه اندیشه و تحلیل‌سازی‌های این گفتمان از سوی استبداد داخلی حمایت شده است و بویژه پس از عصر قاجار، قدرت‌های روس، انگلیس و آمریکا آن را پشتیبانی کرده‌اند. حمایت و طرفداری از حاکمیت یک‌خاندان به صورت موروثی محور اصلی این گفتمان و شاه، قدر قدرت، قطب‌کشور و مالک‌الرقاب رعیت است و از قدرت مطلق برخوردار و دیگران نوکر، غلام‌خانه‌زاد، چاکر جان‌نثار و حلقه به گوش وی به حساب می‌آیند. (فردوست، مجلدات ۱ و ۲)

چنان‌که اشاره شد تاریخچه این گفتمان به ایران باستان برمی‌گردد. گفته می‌شود سلطنت در ایران سابقه ۲۵۰۰ ساله دارد. با پذیرش اسلام از سوی ایرانیان و فتح ایران به دست سپاه اسلام، کشور ایران ذیل حاکمیت اسلام قرار گرفت. بنابراین

گفتمان اسلامی بر کشور حاکم شد و مفاهیم، گزاره‌ها، نظام معنایی، حوزه اندیشه و گفتار خود را نشرو ترویج داد. گفتمان سلطنت طلبی توانایی چالش با گفتمان اسلامی را نداشت، لذا به شدت تضعیف شد اما از بین نرفت.

با انحراف خلافت اسلامی و احیای خلق و خوی پادشاهی از سوی خلفای بنی امیه و بنی عباس، همچنین رو به ضعف رفتن خلافت، بار دیگر اندیشه‌های سلطنت طلبی در بخش‌هایی از کشورهای اسلامی سر بر آوردند و تلفیقی از گفتمان اسلامی و سلطنت طلبی رواج یافت. پس از به دست گیری قدرت از سوی سلسله‌های مختلف، سرانجام صفویان در قرن دهم هجری با گفتمانی ترکیبی که در عین حال اسلام شیعی در آن بسیار پررنگ بود، روی کار آمدند.

نه پادشاه صفوی (۱۱۳۵-۹۰۷ ه. ق) همچنان بر شاه محوری و حاکمیت موروثی یک خاندان تأکید داشتند تا این که به دست افغان‌ها، عمر آن پایان یافت. در جنگ قدرت بین قبایل یعنی افشار، قاجار و زند، قاجاریان پیروز شدند. در این میان، زندیان تلاش کردند تا گفتمان جدیدی را در حوزه سیاست وارد کنند. آنان به جای نظام سلطنت از نظام و کالت سخن گفتند و کریم خان زند خود را نه پادشاه بلکه وکیل الرعایا نامید. البته زندیان نتوانستند مفاهیم و گزاره‌های خود را تبیین کنند تا آلترناتیوی در برابر گفتمان سلطنت طلبی باشد. چون تئورسین نداشتند، خود دچار اختلاف بودند و لذا نتوانستند پیروان زیادی را جذب کنند و در نهایت دوام چندانی نیافتند. سرانجام قاجارها با همان نظام معنایی سلطنتی قدرت را به چنگ آوردند.

با تأسیس سلطنت قاجار (۱۲۱۰ ق / ۱۱۷۴ ش) حامیان آن به نوکری دربار فخر فروختند و در استمرار حاکمیت خود، ظلم و فساد را تا بدانجا گسترده کردند که کاسه صبر عالمان دینی و مردم مسلمان لبریز شد و نهضت عدالت خواهی و مشروطه طلبی



در عصر مظفر الدین شاه به وقوع پیوست. با شروع نهضت مشروطه، گفتمان سلطنتی به دو شعبه تقسیم شد. اول: گفتمان سلطنت مطلقه که بر همان مفاهیم و گزاره‌های قبلی تأکید داشت. دوم: گفتمان سلطنت مشروطه که کوشید تا قدرت شاه را مشروط و محدود کند و لذا مفاهیم جدیدی نظیر پارلمان را وارد حوزه ادبیات سیاسی کشور کرد.

اختلافات فکری عصر مشروطه و درگیری‌های عملی صاحبان قدرت، مانع از نهادینه شدن گفتمان مشروطه خواهی شد. مشروطه مشروعه شیخ شهید فضل الله نوری، نیز ره به جایی نبرد، در نهایت با ضعف و زوال قاجار، رضاخان حاکمیت را به دست گرفت. رضاخان در تب و تاب کسب قدرت تلاش کرد گفتمان جمهوری خواهی را نردبان قدرت سازد اما علما با توجه به تجربه ضد دینی جمهوری لائیک آتاتورک به او میدان ندادند. گفتمان مسلط در این زمانه به ظاهر مشروطه اما به واقع همچنان سلطنت طلبی مطلقه است. رضاخان در سال ۱۳۰۴ ش. با حمایت انگلیس و بر پایه اندیشه و گفتار سلطنت طلبی، شاه شد و به تدریج پایه‌های سلطنت خود را محکم کرد. او ابتدا از مفاهیم و گزاره‌های دینی و رفتار مذهبی در کنار مفاهیم و گزاره‌ها و رفتار سلطنتی بهره می‌گرفت. کم کم با تثبیت پایه‌های قدرت، به چالش با گفتمان اسلامی برآمد. روشنفکران لائیک و غرب‌گرای آن زمانه نیز در این زمینه یار و همراه او شدند.

پیروان سلطنت با طرح نظام فکری و گفتار سکولار با حمایت انگلیس و کارگردانی روشنفکران غرب زده، گفتمان اسلامی را به مبارزه طلبیدند و در مقابل مفاهیم، گزاره‌ها و احکام اسلامی؛ مفاهیم و گزاره‌های سکولار را ترویج کردند. کوشش برای زدودن لغات عربی از زبان فارسی، ترویج مفاهیم سکولار در جامعه،

جدایی دین از سیاست، عرفی کردن جامعه و تقدس زدایی، تلاش برای جایگزینی حقوق غربی به جای فقه اسلامی، کشف حجاب و جلوگیری از مراسم عزاداری برای ائمه (ع)، تغییر محتوای متون درسی، برگزاری کنگره‌های باستان‌شناسی و مانند آن، همه در راستای ترویج گفتمان سلطنتی با گرایش سکولار و تبدیل آن به پارادایم حاکم بر جامعه ایران بود.

سلطنت طلبان عصر رضا شاه در پناه دولت مستبد و خود مختار او سرکوب شدید روحانیت را در دستور کار قرار دادند. آنان نابودی گفتمان اسلامی در سرزمین ایران را هدف گرفته بودند و راه آن رادر سرکوبی نهاد روحانیت و حوزه‌های علمیه می‌دیدند تا مفاهیم، احکام و نظام معنایی برخاسته از اسلام در جامعه ترویج نشود. مراجع و روحانیت عصر رضا شاه دوران بسیار سختی را برای حفظ اسلام پشت سر گذاشتند. امام خمینی (ره) در اشاره به آن روزگار سخت می‌گوید:

روحانیت را با تمام قوا کوبیدند به گونه‌ای که این حوزه علمیه که آن وقت البته هزار و چند صد تا محصل داشت، رسید به یک چهارصد نفر، آن چهارصد نفری که تو سری خورده، چهارصد نفری که نتوانند یک کلمه صحبت کنند. تمام منابر را در سر تا سر ایران (تعطیل کردند)، تمام خطبا را در سر تا سر ایران، زبانشان را بستند. (صحیفه نور، ۱۱، ۱۲۷)

رضا شاه، سلطنت طلبان و سکولارها به رغم هم پیالگی و برخورداری از حمایت غرب نتوانستند گفتمان اسلامی را از فرهنگ جامعه ایران بزدایند. با روی کار آمدن محمدرضا پهلوی همین جریان ادامه یافت. این بار آمریکاییان نیز به کمک آمدند و پنهان و آشکار به مبارزه با اسلام پرداختند.



اوضاع بویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بسیار سخت شد. برای حاکمیت این گفتمان از آثار برجای مانده عصر هخامنشیان و ساسانیان و احیای آداب و رسوم و لباس‌های آنان نیز کمک گرفتند تا این که با ظهور امام خمینی^(ره) گفتمان جدیدی از اسلام تحت عنوان گفتمان اسلام ناب محمدی^(ص) ظهور کرد. این نظام اندیشه و گفتار، مبانی فکری و عملی نظام سلطنتی را به چالش و مبارزه فراخواند و با شکست و کنار زدن گفتمان سلطنتی و سکولار؛ مفاهیم، احکام و گزاره‌های اسلام ناب محمدی^(ص) را در جامعه رواج داد. سرانجام گفتمان اسلام ناب با انقلابی برخاسته از عمق ایمان مردم ایران رژیم سلطنتی پهلوی را در هم شکست.

با پیروزی انقلاب اسلامی گفتمان سلطنتی منزوی شد و پیروان آن در پناه قدرت‌های بیگانه در آمریکا و اروپا در دو شاخه سلطنت طلبان استبدادی و سلطنت طلبان مشروطه خواه فعالیت‌های کم رمقی دارند. گزاره‌های غالب این گفتمان به قرار زیر است:

- ۱- سلطنت موهبتی الهی است (متمم قانون اساسی مشروطه، اصل ۳۵).
- ۲- شاه سایه خداست.
- ۳- شاه مرکز، قلب و قطب همه امور در کشور است.
- ۴- شاه موجودی مقدس است.
- ۵- حکومت به منزله ملک شخصی و حق انحصاری شاه است.
- ۶- ایران باستان مقدس است.
- ۷- حکومت موروثی است.
- ۸- رعیت نوکران شاه محسوب می‌شوند.
- ۹- رعیت (مردم) را حق دخالت در امور مملکت نیست، صلاح مملکت خویش

خسروان دانند.

۱۰- دین از سیاست جداست.

گفتمان سلطنت‌طلبی علاوه بر نهاد سلطنت و سازمان‌ها و مؤسسات وابسته به آن از سوی برخی احزاب دولت ساخته نیز ترویج می‌شد. از جمله این احزاب فرمایشی و تصنعی که ظهور و سقوطی داشتند عبارت بودند از: حزب وطن، حزب اراده ملی، حزب دمکرات ایران، حزب مردم، حزب ملیون، کانون مترقی، حزب ایران نوین و سرانجام حزب رستاخیز ملت ایران.

۲- گفتمان اسلام ناب محمدی (ص)

در مقابله با گفتمان سلطنت‌طلبی مهم‌ترین گفتمانی که بپا خاست، گفتمان اسلام ناب محمدی (ص) به رهبری امام خمینی (ره) بود، بزرگترین نظام معنایی که پس از ورود اسلام به ایران به منزله روح ایران محسوب می‌شد. گفتمان اسلامی وسیع‌ترین گستره و عمیق‌ترین تأثیر را بر جامعه ایران داشته و در طول دوران سلطنت همواره رقیب گفتمان سلطنتی بوده است. مفاهیم، معانی، گزاره‌ها و مفصل‌بندی گفتمان اسلامی، اساسی‌ترین تأثیر را در فهم و تحلیل ما ایرانیان داشته است. الله، توحید، نبوت، معاد، عدل، امامت، ولایت، ولایت فقیه، مرجعیت، مهدویت و مانند آن از مفاهیم اصلی این گفتمان به حساب می‌آیند.

سرچشمه بسیاری از قیام‌ها و نهضت‌های ضد استبدادی و استعماری در تاریخ ایران گفتمان اسلامی است. مفاهیمی چون شهادت، کربلا، عاشورا، و امام حسین (ع) در تضاد با واژه‌های نظام یزیدی در اعصار مختلف آثار الهام بخش داشته است. منشأ گفتمان اسلامی وحی الهی است که بر قلب پیامبر خدا محمد بن عبدالله (ص)



نازل شد. «حاکمیت الله و اجتناب از حکومت طاغوت» مفهوم مرکزی این گفتمان است. با رحلت رسول خدا^(ص)، گفتمان اسلام ناب در الگوی امامت شیعی تداوم یافت اما در عمل جز اندک زمانی، مانع از تحقق آن شدند.

گفتمان خلافت نیز دیری نپایید که رنگ مفاهیم، گزاره‌ها و احکام سلطنت گرفت. از آن پس آنچه بنام خلافت اموی و عباسی تداوم یافت، روز به روز بیشتر به نظام سلطنت نزدیک می‌شد. احیای گفتمان سلطنت طلبی در خلافت اموی و عباسی، احیای نظام سلطنت را نتیجه داد. با تحول دوران، نوبت به صفویان رسید. آنان نیز به رغم رسمی کردن مذهب شیعه، گفتمان مسلط خود را نظام معنایی سلطنتی قرار دادند. این روند به استثنای دوره فترت پس از سقوط صفویه، در عصر قاجار و سپس پهلوی تداوم یافت. رضاشاه پس از سوار شدن بر قدرت، مبارزه بی‌رحمانه خود را با مفاهیم دینی آغاز کرد، روحانیت شیعه را که در حوزه اندیشه، گفتار و رفتار نظام گفتمانی اسلام را ترویج می‌کرد، به شدت سرکوب کرد. محمد رضا نیز در عصر خود با همکاری روشنفکران غرب زده، کثر راهه پدر را سریع‌تر پیمود.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، استبداد راه فهم و اندیشه را سد کرد و انرژی حاصل از آن با سدشکنی امام خمینی سیل بنیان برافکن گفتمان اسلام انقلابی بود که مفاصل گفتمان سلطنتی و سکولار را خرد کرد. صورت بندی جدیدی از تحلیل واقعیات اجتماعی با وحدت دین و سیاست شکل گرفت. ساختار نظام معنایی جدیدی پی‌افکنند و مردم در پرتو نظریه‌ها، آراء و راهبردهای زبانی بنیانگذاری نهضت، پیروزی انقلاب اسلامی را در عصر فرامدرن با شکست نظام اندیشه و عمل شاهنشاهی در بهمن ۱۳۵۷ جشن گرفتند. گزاره‌های غالب گفتمان اسلام ناب

محمدی^(ص) به قرار زیر است:

- ۱- سیاست این است که جامعه را هدایت کند. اسلام تماش سیاست است. دین از سیاست جدا نیست. (صحیفه نور، ۱۳، ۲۱۸-۲۱۷)
- ۲- حق حاکمیت، ولایت و امامت تنها از آن الله و کسانی است که او اجازه دهد.
- ۳- انسان دارای کرامت و شرافت است.
- ۴- خداوند پیامبران را برای هدایت انسان‌ها و رستگاری در دنیا و آخرت فرستاده است.
- ۵- همه انسان‌ها در مقابل اندیشه، گفتار و عمل خود مسئول بوده و در قیامت باید پاسخگوی اعمال خود باشد.
- ۶- پس از رحلت پیامبر خدا^(ص) امام علی^(ع) و یازده فرزندش حاکمان به حق مردم‌اند.
- ۷- نظام هستی بر پایه عدالت بنا شده است.
- ۸- پیامبران خدا با معجزات، کتاب و میزان برای برپایی قسط با کمک مردم مبعوث شده‌اند.^۱
- ۹- هدف از تشکیل حکومت، اجرای احکام الهی، بستر سازی برای عبادت خداوند و برقراری قسط و عدل است.
- ۱۰- در پایان تاریخ (آخر الزمان) حجة ابن الحسن العسکری به اذن خداوند عدالت را در سراسر گیتی حاکم می‌سازد.



- ۱۱- تقلید از مجتهد اعلم بر غیر اعلم واجب است.
- ۱۲- اسلام، دینی جامع و پاسخگوی همه نیازهای فطری بشر است.
- ۱۳- فقه (اکبر و اصغر) شیعه به دلیل غنای خود پاسخگوی نیازها در همه زمانها و مکانهاست.
- ۱۴- اسلام هیچ ظلم فردی یا اجتماعی را نمی‌پذیرد و با آن مبارزه می‌کند.
- ۱۵- حاکمیت بیگانگان بر کشور اسلامی ممنوع است.^۱
- ۱۶- دفاع از تمامیت ارضی کشور اسلامی واجب است.
- ۱۷- در عصر غیبت کبری حاکمیت از آن فقیه جامع شرایط است.
- ۱۸- حکومت اسلامی بدون حاکمیت مردم تحقق نمی‌پذیرد
(مردم سالاری دینی)
- ۱۹- حکومت اسلامی دارای مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی است.
- ۲۰- آزادی یک نعمت خدادادی و با حدود عقلانی و شرعی است.
- ۲۱- مهم‌ترین نهاد مروج گفتمان اسلامی، روحانیت و حوزه‌های علمیه است. تبلیغ رسالت الهی، تفقه در دین و انذار قوم از جمله کارهای ویژه روحانیت است که به تعبیر امام خمینی^(ره) به عنوان کارمندان اسلام «حفظ اسلام» را در همه ابعاد و وظیفه خود می‌دانند. (نقش روحانیت در اسلام، ۵ و ۳۵)
- گفتمان اسلامی همچنین در عمر خود از سوی نهادها، احزاب، مؤسسات و حتی افراد پرشماری ترویج شده است که البته همه آنها از تفکر خالص اسلامی برخوردار نبوده‌اند. جریان‌های ناخالص اسلامی، از گفتمان دیگری سخن می‌گفتند



که در ادامه مباحث بدان می‌پردازیم. در کنار مراجع معظم تقلید، آیات عظام و شخصیت‌های مبارز و انقلابی دهه چهل و پنجاه شمسی بویژه روحانیت انقلابی به رهبری امام خمینی^(ره) می‌توان از «جامعه روحانیت مبارز» و «جامعه مدرسین حوزه علمیه قم» به عنوان مروّجان گفتمان اسلام ناب محمدی^(ص) یاد کرد. همچنین باید از تشکل‌های اسلامی غیرحوزوی چون فداییان اسلام، هیأت‌های مؤتلفه اسلامی، حزب ملل اسلامی، گروه‌های هفتگانه منصورون، امت واحده، موحدین، فلاح، توحیدی بدر، توحیدی صف و فلق یاد کرد.

۳- گفتمان مارکسیستی

خاستگاه گفتمان مارکسیستی اروپای غربی است. مفاهیم و گزاره‌های آن در واکنش به نظام نابرابر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ناشی از حاکمیت سرمایه‌داری و لیبرالیزم کلاسیک صورت‌بندی شد. فقر و حشمتناک طبقات پایین اجتماع و شکاف طبقاتی ناشی از قله‌های ثروت و دره‌های فقر که حاصل لیبرال سرمایه‌داری کلاسیک بود، عده‌ای را به فکر ارائه گفتمان جدیدی راه برد. این گروه که خود را سوسیالیست یعنی طرفدار راه حل‌های جمع‌گرایانه با توجه به کارگران می‌دانستند، به شدت به تقابل با گفتمان لیبرالیزم کلاسیک برخاستند.

از مهم‌ترین این افراد کارل مارکس و فردریش انگلس آلمانی بودند که نظام معنایی جدیدی را ایجاد کردند. این حوزه اندیشه و گفتار «مارکسیسم» نام گرفت. مارکسیسم پس از انتشار در قرن ۱۸ و ۱۹ م. طرفداران زیادی یافت و کم‌کم به گفتمانی مهم در سطح بین‌الملل تبدیل شد. مفاهیمی چون «زیر بنا» (Base)، روبنا، بورژوا، پرولتر یا کارگر، اقتصاد، ماده، دیالکتیک، تز، آنتی تز، سنتز و نظیر

آنها از مفاهیم اصلی گفتمان مارکسیستی به شمار می‌رود. مفهوم مرکزی در این گفتمان زیر بنا و رو بناست.

مارکسیسم تقریباً همزمان با انقلاب مشروطه وارد ایران شد. ابتدا بسیار کم رنگ و بی رمق می‌نمود، ولی کم کم با یافتن یک حامی قدرتمند خارجی یعنی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که به دنبال انقلاب ۱۹۱۷ م این گفتمان را ترویج می‌کرد، تقویت شد.

ایران به دلیل همجواری با شوروی و تعاملات اجتماعی، رفت و آمد کارگران ایرانی برای کار در صنایع نفت باکو و شکاف‌های طبقاتی ناشی از حاکمیت گفتمان سلطنتی، از گفتمان مارکسیستی تأثیر پذیرفت. (طبری، ۱۶)

مفاهیم و گزاره‌های این گفتمان در عصر انقلاب مشروطه از سوی کسانی که خود را «سوسیال دمکرات» می‌نامیدند، ترویج می‌شد. در دوره رضاشاه آنان نام «حزب کمونیست ایران» را بر خود نهادند و در عصر پهلوی دوم (محمد رضا پهلوی)، با عنوان «حزب توده ایران» فعال بودند. (کامبخش، ۷)

نظام معنایی مارکسیسم در طول عمر خود تحول زیادی داشته است. مارکسیسم - لنینیسم در شوروی، مارکسیسم - مائوئیسم در چین، جریانی به نام چپ جدید (The new left) از ۱۹۷۰ م، اروتونیزم یا کمونیزم اروپایی و سرانجام گورباچف‌یسم از شاخه‌های آن تا فروپاشی گفتمان و نظام مارکسیستی در شوروی ۱۹۹۱ م بودند. (سیاست و سازمان حزب توده، ۱، ۳۳-۱۷)

چپ قدیم در ایران با پشتیبانی شوروی در شرایط اشغال کشور در شهریور ۱۳۲۰ ش. دو جمهوری خود مختار آذربایجان و کردستان را تشکیل داد که دوامی نیافت. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که خفقان شدیدی حاکم شد، پیروان

گفتمان مارکسیستی فعالیت‌های کم‌رنگی در راستای ترویج افکار و اندیشه‌های مارکسیستی داشتند. به تدریج جریان جدیدی از مارکسیست‌های جوان ایرانی که مشی حزب توده را بر نمی‌تافتند، به جنگ مسلحانه یا پارتیزانی روی آوردند.

چریک‌های فدایی خلق، افراد مارکسیست شده و جدا شده از سازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین)، حزب دمکرات کردستان ایران و حزب کومله از سازمان‌های متأثر از گفتمان مارکسیستی به عنوان «چپ جدید» بودند که به اقدامات مسلحانه روی آوردند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز آنان و حزب توده به اقدامات براندازانه خود علیه نظام اسلامی ادامه داده تا این که سرکوب شدند. گفتمان مارکسیستی به دلیل وابستگی حامیان و مروجان آن به دولت بیگانه (شوروی)، تضاد بنیادین با گفتمان اسلامی حاکم بر جامعه ایران، اقدامات غیر عقلایی و جاسوسی رهبران سازمان‌های آن برای شوروی، پایگاه مردمی قابل توجهی در ایران نداشته است.

پایه‌ای‌ترین اشکال به مفاهیم و گزاره‌های اصلی این گفتمان بر می‌گردد. گفتمان مارکسیستی یکسره نیازهای معنوی بشر را انکار و با نفی خدا، دین و عالم غیب ضربه سنگینی بر پیروان خود وارد کرد و همین‌طور در جوامعی که در آن حاکم شد، با فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ م گفتمان مارکسیستی بسیار ضعیف شد. امام خمینی رهبر گفتمان اسلام ناب محمدی، پیشاپیش در نامه‌اش به گورباچف ضعف‌های بنیادین مارکسیسم را گوشزد کرده بود:

بر همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد؛ چرا که مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست؛ چرا که مکتبی است مادی و با مادیات



- نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به در آورد. (آوای توحید، ۱۰-۹)
- گفتمان مارکسیستی با توجه به ضعف‌های بنیادین مذکور نقش چندانی در عصر انقلاب اسلامی ایفا نکرد. گزاره‌های غالب این گفتمان به قرار زیر است:
- ۱- اصالت با ماده است (ماتریالیسم).
 - ۲- قانون تزلزل‌ناپذیر و سنتز بر جهان حاکم است. (ماتریالیسم دیالکتیک)
 - ۳- اقتصاد زیر بنا و دین، سیاست، اخلاق، حقوق و... (رو بنا) است.
 - ۴- خدا وجود ندارد، دین افیون توده‌هاست.
 - ۵- مالکیت خصوصی ممنوع است. مالکیت خصوصی عامل استثمار جامعه است.
 - ۶- مالکیت باید دولتی و اشتراکی باشد.
 - ۷- تاریخ از یک حرکت جبری برخوردار است. از کمون اولیه شروع می‌شود تا به سوسیالیسم و سرانجام کمونیسم خاتمه می‌یابد (ماتریالیسم تاریخی).
 - ۸- در هر جامعه دو طبقه وجود دارد؛ اول: طبقه حاکم (صاحب ابزار تولید و مالک)، دوم: طبقه محکوم (که فاقد ابزار تولید و مالکیت‌اند).

۴- گفتمان التقاطی

در دهه پنجاه شمسی شاهد شکل‌گیری گفتمانی ترکیبی از مکاتب مختلف هستیم. التقاطیون از هر مکتبی مفهوم و گزاره‌ای را می‌گیرند و از مجموع آنها گفتمانی ناهمگون می‌سازند. مجموعه‌ای نامتجانس از مفاهیم و احکام که مفصل بندی معیوبی را می‌سازد، تصور و تحلیل کژتابانه‌ای را به فرد می‌دهد.

پس از شکست گفتمان مارکسیستی و گفتمان ملی‌گرایی، همچنین عدم موفقیت اسلام‌گرایان با توجه به اختلاف مشروطه - مشروعه و استبداد سنگین عصر رضاشاه و استمرار اختناق در عصر محمد رضا بویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، برخی از جوانان روشنفکر با فرض ناتوانی گفتمان‌های قبل به نظام معنایی ترکیبی روی آوردند. ابتدا برخی از مفاهیم و گزاره‌ها مانند جنگ پارتیزانی و طرفداری از کارگران و زحمت‌کشان نظر آنان را جلب کرد، اما به تدریج در شالوده فکری آنها التقاط کامل شد.

التقاطیون یک دست نبودند و ترکیب مختلفی از گفتمان‌های فعال در حوزه اندیشه و اجتماع آن روز را مفصل بندی کرده بودند. بعضی اسلام و مارکسیسم و برخی التقاط اسلام، ناسیونالیسم و لیبرالیسم و عده‌ای دیگر ناسیونالیسم و مارکسیسم را ترکیب کرده بودند. بنابراین مفاهیم و گزاره‌های گفتمان‌های مختلف التقاطی یکسان نبود. مفاهیمی چون «آزادی»، «ملیت» و «اسلام» در گفتمان ترکیبی نهضت آزادی تجلی داشت که در سال ۱۳۴۰ ش. تشکیل شد. رهبران آن را مهندس بازرگان، آیه الله طالقانی و دکتر سبحانی تشکیل می‌دادند.

شاخه جوانان نهضت آزادی که متأثر از افکار رهبران آن بود، گفتمانی دیگر را صورت بندی کرد. آنها مفاهیمی چون جامعه بی‌طبقه توحیدی، جنگ مسلحانه، علم انقلاب، مساوات اقتصادی، اسلام انقلابی و مانند آن را پی گرفتند. این گروه همان سازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین) بودند که در سال ۱۳۵۴ عده‌ای از آنها رسماً اسلام را کنار گذاشته، مارکسیست شدند و گروه باقیمانده با همان گفتمان التقاطی اسلام و مارکسیسم باقی ماندند. (نجاتی، ۱، ۳۹۷) هر دو گروه ضربات وحشتناکی به اسلام و ایران وارد کردند. التقاط مارکسیسم با ناسیونالیسم ایرانی، محصول فکر



خلیل ملکی بود که «حزب نیروی سوم» را ایجاد کرد. مفاهیمی چون «سوسیالیسم»، «ناسیونالیسم ایرانی» و «نیروی سوم» به معنای نیروهای ضد استعماری علیه دو بلوک شرق و غرب در این گفتمان محور بود. خلیل ملکی و حزبش از کار خود نتیجه‌ای نگرفتند. وی معتقد بود سوسیالیسم متناسب با اوضاع ایران باید ترویج شود. (ملکی، ۱۷۲-۱۸۸)

تبیین علمی اسلام، تحلیل عصری و نوگرا از دین، تطبیق اسلام با دموکراسی غربی از جمله مهم‌ترین گزاره‌های گفتمان نهضت آزادی بود. (بازرگان، راه طی شده). بر همین مبنا آنان پس از پیروزی انقلاب اسلامی به جای «جمهوری اسلامی»، «جمهوری دمکراتیک اسلامی» را پیشنهاد کردند که امام خمینی قاطعانه آن را رد کرد. به نظر می‌رسد ملی - مذهبی‌های امروز نیز در همین گفتمان سخن می‌گویند.

در گفتمان حاکم بر تفکر سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، مارکسیسم به عنوان علم انقلاب پذیرفته شد. آنان به جای انقلاب اسلامی بر اسلام انقلابی تأکید می‌کردند. مفاهیم، گزاره‌ها و احکام آنها در اقتصاد، سیاست و فرهنگ همه از مارکسیسم تأثیر عمیق داشت. ضعف‌های بنیادین در این گفتمان، ناشی از شناخت سطحی منافقان از اسلام، فقدان ارتباط با روحانیت اصیل حوزه‌ها، عدم اعتقاد به جامعیت اسلام، تفسیر به رأی قرآن و نهج‌البلاغه و خود باختگی در برابر غرب و مارکسیسم بود.

۵- گفتمان روشنفکری

گفتمان روشنفکری در ایران را به دو شاخه دینی و غیر دینی می‌توان تقسیم کرد. این واژه در اصل وارداتی و مأخوذ از Intellectual است که در عصر

مشروطه، منور الفکر ترجمه شد و امروزه آن را به معنای روشنفکر به کار می‌بریم.

واژه منور الفکر هم به کسانی اطلاق می‌شد که به وحی و دخالت خداوند در امور زندگی اعتقاد نداشتند و هم منظور کسانی بودند که با آموزش اروپایی یا نظام آموزشی جدید آشنا بودند. ویژگی برجسته بسیاری از روشنفکران نگاه انتقادی به گذشته کشور، جدایی از عوام مردم و توجه به آینده و نوگرایی بود. (بروجردی، ۴۴-۴۲)

البته می‌توان گفت روشنفکر راستین کسی است که دارای بصیرت است. نه متحجر است و نه منفعل، بلکه قلبش به نور الهی روشن است. این معنا را می‌توان با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم در سوره‌های یوسف: ۱۰۸، فاطر: ۱۹، انعام: ۵ و رعد: ۱۶ و همچنین تعریف امام علی^(ع) از انسان بصیر دریافت. (ری شهری، ۱، حدیث ۱۷۳۲)

بر پایه این تعریف یک جریان صحیح روشنفکری دینی در دهه چهل و پنجاه شمسی وجود داشت. امام خمینی، شهید مطهری، علامه طباطبایی، مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه‌ای، شهید بهشتی و شهید باهنر از این جمله بودند. آنان با هدف حفظ و استمرار اسلام ناب محمدی^(ص)؛ هم با رکود فکری، سطحی‌نگری، مقدس‌مآبی و تنگ‌نظری مخالف بودند و هم انفعال در مقابل غرب و اندیشه‌های وارداتی و التقاط فکری را بر نمی‌تافتند. این گروه به واقع با همان گفتمان اسلام ناب محمدی^(ص) مفاهیم و گزاره‌های خود را بیان می‌کردند.

جریان دیگر، روشنفکران التقاطی بودند که گفتمان ترکیبی از مکاتب مختلف داشتند و توضیح آن گذشت. همچنین باید از گفتمان روشنفکری سکولار یا لائیک سخن گفت که استمرار جریان روشنفکری غربی با اعتقاد به گزاره‌های اومانیستی،



سکولار و لیبرال بود. گفتمان روشنفکری الحادی نیز در همان گفتمان مارکسیستی یا چپ قدیم و جدید جای می‌گیرد.

از جمله کسانی که در گفتمان روشنفکری دینی، نظام معنایی خود را ترویج می‌کردند. مهندس مهدی بازرگان و دکتر علی شریعتی بودند. آنان با وجود دغدغه‌های دینی از افکار لیبرال یا سوسیالیستی تأثیر پذیرفته بودند در گفتمان روشنفکری بازرگان، قرآن تفسیر علمی و تجربی می‌شد. (بازرگان، راه طی شده) این گفتمان اسلام را نو و روز آمد معرفی می‌کرد و این البته در روشنفکران مسلمان جوان مؤثر بود اما بستر انحراف را نیز فراهم می‌کرد.

در گفتمان دکتر علی شریعتی نیز مفاهیم و گزاره‌های اسلامی بکار برده می‌شد. شریعتی به مارکسیسم به دلیل نادیده انگاشتن بعد معنوی انسان حمله تندی می‌کرد. (مجموعه آثار، ج ۱۹) روحانیت شیعه نیز از حمله وی مصون نبود. گفتمان دکتر شریعتی برای جوانان و بسیاری دیگر جذاب بود، او در صدد ارائه روایتی مدرن از اسلام بود و متأثر از آموزه‌های غربی، پروتستانیزم اسلامی را مطرح کرد. افکار او نتایج منفی فراوانی بر برخی گروه‌ها از جمله منافقین و بویژه فرقان بر جای گذاشت.

ارائه اسلام، متأثر از گفتمان لیبرال و مارکسیستی ویژگی مهم نظام فکری این گروه از روشنفکران بود. تلاش برای روزآمدن کردن اسلام با کمک مکاتب عصر (لیبرالیزم، مارکسیسم و ناسیونالیسم)، توجه به اسلام منهای روحانیت، اعتقاد به برتری علم تجربی و سعی در تفسیر و تأویل مفاهیم و گزاره‌های گفتمان اسلامی بر اساس آن و احساس حقارت در برابر پیشرفت‌های دنیای غرب از ضعف‌های بنیادین این گفتمان از روشنفکری دینی است.

۶- گفتمان ملی گرا

در دهه ۱۳۳۰ شمسی، گفتمان ملی گرا ظهور و سقوطی داشت، ملی گرایی از سوی دکتر محمد مصدق و جبهه ملی ترویج می شد. (نجاتی، ۲۰۱) آنان پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فعالیت کم جانی داشتند. البته در شرایط انقلابی حاصل از تلاش روحانیت و مردم در سال های ۵۷-۱۳۵۶ این گفتمان بار دیگر ترویج شد. مفاهیمی چون وطن، ایران، ملیت و مانند آن در این گفتمان نقش کلیدی دارند. تفاخر ملی یا وطن پرستی، باستان ستایی، اصالت به ایرانیت به جای اسلامیت، جدایی دین از سیاست و پذیرش نظام مشروطه سلطنتی از گزاره های مهم این گفتمان بود.

نتیجه گیری

با بررسی گفتمان های ششگانه فعال در فاصله سال های ۱۳۵۷-۱۳۴۱ شمسی، این نتیجه حاصل می شود که گفتمان اسلام ناب محمدی (ص) به رهبری امام خمینی (ره) به دلیل هماهنگی با فطرت انسان ها و نقش آفرینی شبکه ی عظیم روحانیت، مساجد و تکایا و بقیاع متبر که در سراسر کشور، زنده ترین نظام معنایی این دوره بوده است. مفاهیم، گزاره ها و نهادهای متأثر از آن وسیع ترین و عمیق ترین نقش را در تخریب دولت پهلوی و تحول انقلاب مردم ایران داشته و رمز پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷ در همین گفتمان نهفته است.

کتابشناسی

- امام خمینی، روح الله، صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام،



- امام خمینی، روح الله، **نقش روحانیت در اسلام**، قم: دارالفکر، بی تا.
- بازرگان، مهدی، **راه طی شده**، تهران: سهامی انتشار، ۱۳۵۹.
- بروجردی، مهرزاد، **روشنفکران ایرانی و غرب**، ترجمه جمشید شیرازی، تهران، فرزاد روز، ۱۳۳۷.
- جوادی آملی، عبدالله، **آوای توحید**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۶۹.
- سلطانی، سید علی اصغر، **فصلنامه علوم سیاسی**، سال اول، ش ۴.
- **سیاست و سازمان حزب توده**، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۰.
- طبری، احسان، **کژراهه**، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- فردوست، حسین، **خاطرات فردوست ظهور و سقوط سلطنت پهلوی**، ج ۱ و ۲، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۶۹.
- کامبخش، عبدالصمد، **شده‌ای درباره تاریخ جنبش کارگری ایران**، تهران: حزب توده، ۱۳۵۸.
- محمدی ری شهری، محمد، **میزان الحکمه**.
- **متمم قانون اساسی مشروطه**، اصل ۳۵.
- نجاتی، غلامرضا، **تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران**، ج ۱ و ۲، تهران: نشر سا، ۱۳۷۱.